

پناهیان: چرا در دینداری، همیشه مجبوریم با امیال طبیعی خود مبارزه کنیم؟ / اگر امیال طبیعی ما بد هستند، چرا خدا آنها را از اول، در وجود ما قرار داده است؟

«فکر می‌کنم خدا برای یک رابطه عاشقانه از جانب بنده اش دلش تنگ شده است. دوست دارد تو هم یک بار به او عاشقانه نگاه کنی. از این همه حواس پرتی تو خسته شده و می‌خواهد تو به او توجه کنی؛ نه چون به تو و توجهت نیازمند است، چون به تو علاقه دارد و می‌خواهد تو به این وسیله ارزش پیدا کنی. تازه تو هم که دوست او هستی، فقط فراموش کرده ای؛ می‌خواهد به یادت بیاورد. اکثر اوقات که در خانه او می‌روی برای خودت می‌روی، او را نمی‌خواهی، خودت را می‌خواهی، و برای خودت بیشتر می‌خواهی. کمی جلوی ارضاء خواسته‌هایت را گرفته است تا «او» را ببینی و ببینی که «او» را می‌خواهی.»

کتاب «شهر خدا؛ رمضان و رازهای روزه‌داری» اثر حجت الاسلام پناهیان که انتشارات «بیان معنوی» چاپ هشتم آن را روانه بازار نشر کرده است، حاوی نکات و نگاهی نو و کاربردی برای بهره‌برداری بهتر از ماه مبارک رمضان است که با بیانی ساده و روان به رشته تحریر درآمده است. به مناسبت فرا رسیدن ماه مبارک رمضان با برگزیده‌ای از این کتاب به استقبال روزها و شب‌های قشنگ ماه مبارک رمضان می‌رویم. بخش نهم از این گزیده‌ها را در ادامه می‌خوانید:

مقابله با امیال طبیعی، چه اثری در تربیت انسان دارد؟

در قسمت قبلی در مورد استفاده رمضان از قاعده «تأثیر عمل بر روح» برای تأثیر تربیتی صحبت کردیم. در ادامه بررسی روش‌های تربیتی رمضان، به روش تربیتی خاصی می‌رسیم که آن هم برای درک تأثیر تربیتی رمضان بسیار مفید است: «روش مقابله با امیال طبیعی». با توجه به ساختار طبیعی وجود انسان، روزه نوعی مقابله با امیال طبیعی است و ما در جریان روزه گرفتن به یک نوع ریاضت و خودداری می‌پردازیم و با خواست خود مقابله می‌کنیم. این کار تا چه حدی در تربیت انسان مؤثر است؟

روزه، مقابله با ابتدایی‌ترین امیال و نیازهاست

روزه از ما می‌خواهد که با امیال طبیعی خود، همچون گرسنگی و تشنگی، مقابله کنیم. یعنی در طول روز، نخوریم و نیاشامیم. سایر احکام دینی هم بعضاً از ما می‌خواهند که با برخی از امیال طبیعی خود مقابله کنیم، اما این امر در مورد روزه تفاوتی اساسی دارد و آن اینکه در روزه باید با ابتدایی‌ترین علاقه‌ها و نیازهای خودمان مبارزه کنیم.

باید توجه داشته باشیم که مقابله انسان با خواسته‌های خودش یک راه و روش برای رشد و کمال است که در مقایسه با راه‌های دیگر از اهمیت بیشتری در تهذیب نفس و تطهیر روح برخوردار می‌باشد. اگر بخواهیم راه‌هایی غیر از مقابله با هوای نفس را برای آشنایی به عنوان نمونه ذکر کنیم باید به روش‌هایی از قبیل: ارضاء صحیح خواسته‌های انسان و جهت دهی به آنها، تمرین عملی و تعیین عادت، تغافل و گریز از موقعیت و ... اشاره کرد؛ که هر یک از جایگاه ارزشمندی در مسیر تربیت برخوردار می‌باشند.

اما گاهی هم باید ایستاد و به نفس «نه» گفت و از تأمین خواهش‌های او سر باز زد، تا رشد و تربیت‌یافتگی تحقق پیدا کند. اما چرا در مسیر دینداری به چنین روشی برای رشد نیاز داریم؟ پاسخ را با مقدمه‌ای در باب ضرورت و معنای تربیت آغاز می‌کنیم.

معنای تربیت و مقاومت‌هایی که در مسیر تربیت شکل می‌گیرد

می‌دانیم که تربیت‌یافتگی یعنی قدرت پیدا کردن برای انعطاف داشتن و عکس العمل مناسب نشان دادن در موقعیت‌های گوناگون. اگر هر کس همان‌گونه که بوده است بماند، خوب یا بد، و «نتواند» در هر شرایطی وضع خود را متناسب با آن شرایط تغییر دهد، این فرد تربیت شده نیست؛ هرچند بسیاری از اوقات، خوب رفتار کند. «تربیت» با «تغییر» هم‌خانه است.

بسیاری از اوقات ما آدم‌ها تنها با همان خوبی‌هایی که با آن زاده شده‌ایم زندگی می‌کنیم و تمام عمر از ارثیه صفات خوب پدری و مادری استفاده می‌کنیم. آن وقت اسم آدم‌حسابی هم روی خودمان می‌گذاریم. در حالی که آدم‌حسابی کسی است که حسابی خود را تغییر و تکامل داده باشد و در این راه حساب خود را رسیده باشد.

خوبی‌های موروثی و غیر اکتسابی ما، دلیل خوبی برای خوبی ما نیست. آدم خوب یعنی آدم خودساخته و تغییر یافته. به این ترتیب وقتی می‌خواهیم خود را تربیت کنیم، تغییر بدهیم و تکامل ببخشیم، و برای حضور در جامعه و زندگی با اقتضائات گوناگونی که دارد، آماده شویم، با مقاومت‌هایی در درون خود مواجه می‌شویم. مقاومت‌هایی که یا ناشی از تنوع امیال ماست و یا ناشی از تعارض خواسته‌های ما با شرایط بیرونی و موقعیت‌های ما.

از اینجا مبارزه با تمایلات و خواهش‌های نفسانی آغاز می‌شود. پس مقابله با دل‌خواهی‌ها یک رکن اساسی برای تربیت است و چون ماه رمضان با رایج‌ترین و ابتدایی‌ترین خواسته‌های انسان در تقابل است، لذا یک ماه تربیتی است.

چرا در دینداری، همیشه مجبوریم با امیال طبیعی خود مبارزه کنیم؟

اما در اینجا خوب است به یک سؤال اساسی جواب بدهیم: چرا در مسیر دینداری همیشه مجبوریم با امیال طبیعی خود مبارزه کنیم؟ اگر این امیال و کشش‌های طبیعی ما بد هستند، چرا خدا آنها را از اول، در وجود ما قرار داده است؟ این سؤال وقتی اهمیت فوق العاده پیدا می‌کند که ما می‌پذیریم گاهی اوقات آدم‌ها در اثر بد اخلاقی به چیزهایی علاقه‌مند می‌شوند که به ضرر دیگران است، یا حتی صریحاً آشکار است که به ضرر خودشان است، اینجا هیچ کس به انسان حق نمی‌دهد علاقه خود را پیگیری کند. و این سؤال که چرا خدا چنین علاقه‌ای را در وجود ما قرار داده است، در ذهن انسان پررنگ‌تر می‌شود.

مثلاً اگر کسی علاقه به ضرب و شتم دیگران داشت و از این کار لذت می‌برد، نه تنها همه از او می‌خواهند که با خواست خود مبارزه کند، بلکه جلوی او را می‌گیرند و نمی‌گذارند او به خواسته خودش برسد. اما «مشکل آدم‌ها با دین» که باعث می‌شود نتوانند با دستورات دینی کنار بیایند، این است که اکثراً تصور می‌کنند «دین»، آنها را از «اموری» بازداشته است که آن‌چنان ضرری ندارند؛ و حتی در مواردی مانند روزه، فکر می‌کنند خوردن و آشامیدن، نه تنها ضرری ندارند بلکه ضروری هم هستند.

نکته مقدماتی که در پاسخ به این سؤال باید به آن اشاره کرد، این است که خدا هیچ وقت مخالف لذت بردن بندگانش نیست و با راحت بودن و شادی بندگان خود نه تنها مخالفت ندارد، بلکه از بهره‌مندی بندگان خود از چنین مواهبی خرسند هم می‌شود. هرکسی هم که دنبال لذت، راحت و شادی است نباید خدا را مانع خود ببیند. خدا حتی ابتداءً هم تقسیم نمی‌کند که در این دنیا سختی بکش و در آن دنیا آسوده باش.

تصور «خدا مخالف لذت بردن ما در این دنیا است» عوارض فردی و اجتماعی دارد:

غیر از اینکه این تصور، تصور اشتباهی نسبت به خدا است، باید گفت این روحیه و احساس که خدا مانع لذت بردن ما است، باعث خراب شدن رابطه ما با خدا هم می‌شود. نباید خدا را بخیل بدانیم. اینکه فرموده‌اند خدا نزد دل‌های شکسته است (۱) و یا خدا به محرومین عنایت دارد (۲)، اتفاقاً به همین دلیل است که اصل بر دل‌شاد بودن و بهره‌مند بودن است. به همین دلیل برای آنها به صورت‌های مختلف در دنیا و آخرت جبران می‌کند. (۳)

۱. یاد نکردن خدا در هنگام شادی: شاید به دلیل همین تصور غلط که فکر می‌کنیم خدا اصالتاً «محرومیت» را بیشتر می‌پسندد، است که هنگام شادی خود را از خدا دور می‌دانیم و یاد خدا نمی‌کنیم. و این، ارزش به یاد خدا افتادن ما را در هنگام غم هم کم می‌کند.

۲. دلگیر شدن از خدا: خیلی از گنهکاران به همین دلیل که فکر می‌کنند خدا با لذت بردن بندگان مخالف است، قلباً از خدا و دین او ناراحت و دلگیر هستند و به همین دلیل هم گاهی به دین‌گریزی و حتی دین‌ستیزی هم کشیده می‌شوند.

۳. پدید آمدن تصور اجتماعی نادرست از دینداران: از نظر اجتماعی هم تصوّر غلطی از دینداران برای دیگران پدید می‌آید و یکی از دلایل مهم مورد تمسخر قرار دادن دینداران هم همین است. گاهی هم چنین تصویری موجب عقب‌ماندگی‌هایی در برخی از پیشرفت‌های مادی در جامعه دینی شده است.

در مقابل، این نگاه خیلی ارزش دارد که بدانیم خداوند متعال دوست دارد بندگان، هم در دنیا و هم در آخرت لذت ببرند. و بیشترین اجر یک کار خوب و ارزشمند را هم برای این قرار داده است که بتوانیم دل کسی را شاد کنیم، (۴) و یا موجب راحتی و رسیدن دیگران به خواسته‌ها و دوست داشتنی‌هایشان بشویم. (۵) اصلاً بنای اولیه بر زجر کشیدن نیست. به همین دلیل است که در ماه رمضان وقتی گرسنه می‌شوی، خدا تحویل می‌گیرد، چه تحویل گرفتنی! (۶) چون بنا نبوده تو گرسنگی بکشی. این گرسنگی خارج از قاعده است.

نتیجه بی‌خبری از چرایی دستور دین به مقابله با نفس

بله، در این تردیدی نیست که بالاخره در دستورات دینی، مقابله با هوای نفس فراوان دیده می‌شود؛ که چرایی آن را توضیح خواهیم داد. اما چون از چند و چون ماجرا بی‌خبریم، دچار دین‌گریزی و یا لاقبل بد دینداری کردن می‌شویم. بد دینداری کردن یعنی خیلی هم که آدم خوبی باشیم، تسلیم خدا می‌شویم، اما مشتاق خدا نمی‌شویم، و روش و راه رسیدن به خدا را نمی‌پسندیم. مثل احساس بعضی از پشت کنکوری‌ها.

الان در دبیرستان‌ها، دانش‌آموزهای پیش‌دانشگاهی باید برای قبول شدن در کنکور حسابی درس بخوانند تا بتوانند به دانشگاه بروند. بچه‌ها دانشگاه رفتن را دوست دارند، اما سختی عبور از کنکور و مقدمات آن را دوست ندارند. لابد پیش خود می‌گویند: «چاره دیگری ندارم، باشد عیبی ندارد. باید تحمل کنم.» در این راه زجر می‌کشد. رفقاییش به بازی می‌روند، اما او نمی‌رود و کفّ نفس می‌کند. اما گاهی غر هم می‌زند. گاهی هم می‌گوید: «کاش کنکور نبود، بدون این همه سختی می‌رفتیم دانشگاه، اینقدر سختی نمی‌کشیدیم.» اگر چنین وضعیتی در دینداری پیش بیاید و کسی توأم با غرولند کردن عبادت کند، معلوم است که بهره چندان نخواهد برد و جزء آدم‌های حداقلی خواهد بود. شاید هم ببرد و اساساً عطای دین را به لقایش ببخشد و برود.

خیلی از اوقات، توفیقاتی که از ما سلب می‌شود و یا شامل ما نمی‌شود، به خاطر همین حرف‌های ته دلی تلخی است که می‌زنیم و به آن اهمیتی نمی‌دهیم. خدا ته دل ما را هم می‌بیند. یک مدتی که این جور حرف‌های بد از ته دل عبور کند، خدا از انسان رو برمی‌گرداند. معلوم می‌شود ما با علم به فلسفه احکام الهی و یا با تهذیب نفس از بارهای اضافی، خود را آماده پذیرش دین نکرده‌ایم. باید مراقب باشیم که مبدا مصداق «**كْرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ**» (۷) قرار بگیریم.

چرا در دینداری، مجبوریم با امیال طبیعی خود مبارزه کنیم؟

۱. تزاخم بین امیال انسان‌ها: اما پاسخ اساسی که باید آن را بیان کرد این است که اساساً این طبیعت دنیا است که مانع ماست و بسیاری از مبارزه با نفس‌ها را اقتضا می‌کند. وقتی دل‌خواهی‌های ما با دل‌خواهی‌های دیگران در تعارض قرار می‌گیرد، موجب انواع مبارزه با نفس‌ها می‌شود؛ این چه ربطی به خدا دارد؟! او که با ما مقابله‌ای ندارد؛ جز اینکه در مقام داوری، قبل از پدید آمدن بسیاری از مشکلاتی که از چشم بشر پنهان است، با یک برنامه‌ریزی هوشمندانه، تدابیری را اتخاذ کرده و دستوراتی را صادر نموده است، که از این تزاخم (۸) بتوانیم عبور کنیم.

این اولین علتِ فهمیدنی بسیاری از محدودیت‌های دینی است که خداوند از باب تراحم بین امیال انسان‌ها احکامی را وضع نموده است. هرچند این تراحم‌ها به سهولت دیدنی و دریافت کردنی نیستند و یا راه خروج از آنها برای ما به‌سادگی قابل درک نیست! و الا دین‌گریزی‌ها کمتر می‌شد. اما به هر حال ما آدم‌ها وقتی می‌خواهیم با هم زندگی کنیم، باید جا را برای یکدیگر تنگ نکنیم و با هم لذت ببریم و راحت باشیم.

البته هر چقدر بشر بیشتر از عقل خود استفاده کند و تجربهٔ عمومی بشر به کمک بیاید و باور کند که برای زندگی راحت، راهی جز مبارزه با نفس ندارد، دین‌گریزی‌ها کمتر خواهد شد. امیر مؤمنان (ع) نیز همین مطلب را تصریح فرموده‌اند: «طَلَبْتُ الْعَيْشَ فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بِتَرْكِ الْهَوَىٰ فَاتْرَكُوا الْهَوَىٰ لِيَطِيبَ عَيْشُكُمْ؛ زندگی راحت را جستجو کردم، پس آن را نیافتم مگر در ترک هوای نفس. پس هوا (و هوس) را برای گوارا شدن زندگی‌تان رها کنید.» (۹)

۲. تراحم بین امیال هر انسان: دومین علت برخی از محدودیت‌هایی که دستورات دینی اقتضای آن را دارند، این است که تراحم و کشمکش بین امیال انسان، و اشتباهاتی که در زمینهٔ رسیدگی به این تراحم و حل و فصل این کشمکش رایج است و رخ می‌دهد، نیاز به دستورات بازدارنده را ایجاد کرده است. (۱۰)

وقتی ما به علاقه‌های گوناگونی که داریم توجه می‌کنیم، به سهولت می‌یابیم که بخشی از علاقه‌های والا و بلند معنوی ما، معمولاً پشت سر علاقه‌های سطحی و پیش‌پافتادهٔ ما پنهان می‌مانند، و یا گاهی زیر پای آنها دفن می‌شوند. دین با دستوراتی که می‌دهد راه تنفس برای آن علاقه‌های اتفاقاً عمیق‌تر و ماندگارتر را باز می‌کند، و امکان پیدا شدن و پاسخ یافتن آنها را به ما می‌دهد.

این دستورات، عموماً در مقابله با خواسته‌های انسان تلقی می‌شوند، تا حدی هم این‌چنین به نظر می‌رسند، اما با یک نگاه دقیق می‌توان دریافت که این دستورات اتفاقاً مطابق میل آدمی تنظیم شده‌اند و اولاً خواسته‌های پنهان و برتر ما را بیرون می‌کشند و ثانیاً پاسخ دادن به آنها را برای ما میسر می‌کنند.

وقتی امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: «فِي خَلْفِ النَّفْسِ رُشْدُهَا؛ مسیر رشد نفس انسان، در مخالفت کردن با آن است.» (۱۱)، به همین واقعیت اشاره دارند که مبارزه با دل‌بخواهی‌ها، نتیجه‌اش چیزی جز تقویت روح انسان نیست؛ و در واقع بخش‌های برتر تقاضاهای روحی انسان در این روش رشد می‌کنند.

به همین دلیل دستورات دینی اگرچه ابتدائاً سخت به نظر می‌رسند، ولی بعد از اجرا و یا در حین عمل به آنها، شیرینی خاص خود را به کام انسان می‌نشانند؛ شیرینی و دل‌بخواهی خاصی که هر کس مزهٔ آن را چشیده باشد، هرگز نمی‌تواند از آنها چشم‌پوشی نماید. مگر آن روایت را دربارهٔ شادی هنگام افطار نشنیده‌ایم که فرمود: «لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ إِفْطَارِهِ وَ فَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ؛ روزه‌دار دو شادی دارد: یکی هنگام افطار و دیگری هنگام ملاقات پروردگارش.» (۱۲) این شادی هم، در اثر پاسخ‌یافتگی خواسته‌های معنوی ماست. اگر با مبارزه با امیال سطحی نفس، به آن خواسته‌های عمیق‌تر میدان بدهیم و آنها را بیابیم، خواهیم دید که لذت حاصل از آنها نیز بسیار عمیق‌تر و افزون‌تر است.

البته این‌گونه لذت‌ها، هنوز بدون حضور پررنگ «عشق به پروردگار عالم» است. اگر آن عشق هم پای به میدان بگذارد، دیگر جای سخن گفتن نیست، جای دست‌افشانی و سرمستی است؛ و جای سکوت است و سیر در آفاق نورانی وصال. باز به همین دلیل است، که ما پس از اجرای دستورات دینی و بردن لذت آن، به خدا بدهکار هم می‌شویم. و باید یک سلسله اذکار برای تشکر و یک سری اعمال شاکرانه برای پرداخت این بدهی در نظر بگیریم و جایی هم برای عجب و غرور باقی نمی‌ماند.

وضعیت محدود حیات بشری، مانع لذت بردن ما / نتیجه لذت کامل از دنیا

پس آن چیزی که مخالف لذت بردن ماست و گاهی در زبان احکام فقهی و حقوقی دین، به ما می‌گوید: از لذائذ حرام چشم‌پوش، و یا در مقام توصیه‌های اخلاقی می‌گوید: از لذائذ حلال هم کمتر استفاده کن، طبیعت ماست، وضعیت محدود حیات بشری در این دنیاست. همچنان که با پیشرفت علم و دانایی بشر، از این دست احکام به زبان علمی مانند بهداشت و تغذیه فراوان بیان شده است. و اتفاقاً در بسیاری از موارد دستوراتشان با دستورات قدیمی دین یکسان درآمده‌اند.

ما می‌خواهیم در این طبیعتی که در آن زندگی می‌کنیم، به خدا برسیم، اما طبیعت این دنیا خصوصیات دارد که در لذت بردن انسان محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند. اگر انسان لذتی کامل از دنیا ببرد، دیگر جایی برای لذت بردن از خدا باقی نمی‌ماند، ظرفیتی برای فهم خدا و معرفت به او باقی نمی‌ماند، اینجاست که روزه با بازداری انسان از پاسخ دادن به بخشی از نیازهای مادی، جا را برای پاسخ‌یافتن بسیاری از نیازهای معنوی او باز می‌کند. و آن دهان دیگر را، در روح انسان می‌گشاید. مولوی در کلام شیرین خود این معنا را در ابیات متعدد و مشهوری به نظم درآورده است:

| | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| این دهان بستی، دهانی باز شد | کو خورنده لقمه‌های راز شد (۱۳) |
| لب فروبند از طعام و از شراب | سوی خوان آسمانی کن شتاب (۱۴) |
| جوع مر خاصان حق را داده‌اند | تا شوند از جوع، شیر زورمند |
| گر تو این انبان ز نان خالی کنی | پر ز گوهرهای اجلالی کنی (۱۵) |
| طفل جان از شیر شیطان باز کن | بعد از آتش با ملک انباز کن (۱۶) |

لذت زیاد دنیا، مانع درک لذت با خدا بودن

پس این دنیاست که با لذت‌های ما مخالفت می‌کند. این دنیاست که لذت کمش هم نمی‌گذارد آدم از خدا لذت ببرد. ولی در آن دنیا است که در کنار همه لذائذ فراوانش، انسان می‌تواند از خدا هم لذت ببرد. لذت‌طلبی تو که ایرادی ندارد. تو اصلاً به‌خاطر همین لذت‌طلبی باید به آغوش خدا بروی و از دنیا متنفر بشوی، بگویی: خدایا کی می‌شود آن دنیا بیایم پیش تو؟ که آنجا هر چقدر غرق در لذت باشم، باز هم شوق به دیدار اولیای از دل من نمی‌رود.

اما در این دنیا تا یک کمی دنبال لذت دنیا می‌رویم، دیگر یادمان می‌رود ما یک روزی آرزویی داشتیم به نام دیدار حضرت مهدی، امام زمان‌مان (عج). دیگر این آرزو از دل ما رفت. این دنیا طبیعتش این‌گونه است که هر چقدر شهوترانی کنی، کمتر ظرفیت علائق الهی در وجودت می‌آید. لذت با خدا بودن را نمی‌فهمی.

این کلام رسول خدا(ص) را باید در قلب خود به یادگار داشته باشیم که می‌فرماید: «مَنْ أَكَلَ مَا يَشْتَهِي وَ لَيْسَ مَا يَشْتَهِي وَ رَكِبَ مَا يَشْتَهِي، لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتْرُكْ؛ آن کس که هر چه خواهد بخورد، و هر چه خواهد بپوشد، و بر هر چه خواهد سوار شود، خداوند به او نظر (لطف) نکند تا بمیرد یا اینکه این رویه را ترک کند.» (۱۷) گشودن رازهای سر به مهر این کلام شریف نیازمند درکی است که از حد فهم ما فراتر است.

۳. شیرینی بخور، اما بعد از شام (سومین پاسخ به سوال «چرا در دینداری، مجبوریم با امیال طبیعی خود مبارزه کنیم؟»): گاهی هم فلسفه دستورات ضد هوای نفسی دین به این‌گونه است: خدا نمی‌گوید از لذائذ مادی کاملاً چشم‌پوشی کن، بلکه گاهی به بهره‌برداری از لذت دنیا هم توصیه می‌کند: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ؟ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ

الدُّنْيَا، خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ بگو: چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟! بگو: اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود. (۱۸) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های پاکیزه‌ای که روزیتان کرده‌ایم بخورید.» (۱۹)

و برخی دستورات را هم برای بهتر لذت بردن از همین شهوات دنیا به انسان می‌دهد. منتها می‌گوید شهوات، شیرینی هستند؛ اگر قبل از شام شیرینی بخوری دیگر نمی‌توانی شام بخوری. اول شامت را بخور بعد شیرینی بخور. اتفاقاً شیرینی بعد از غذا مفید هم هست. دیده‌اید گاهی آدم به مهمانی می‌رود، اول یک شیرینی دل‌چسب مقابلش می‌گذارند و به او تعارف می‌کنند. اما او می‌گوید: نه، خیلی ممنون، اگر الان شیرینی بخورم دیگر نمی‌توانم شام بخورم، بعد از شام آن را خواهم خورد. در بسیاری از موارد، مبارزه با نفس، یعنی ما فعلاً دنبال شام معنوی هستیم، شیرینی مادی را هم می‌خوریم، اما بعد از شام.

در مورد ماه رمضان وضع معلوم است. خود میزبان اجازه نمی‌دهد تا میهمانش از لذت شام معنوی محروم شود. لذا او را از شیرینی قبل از غذا محروم می‌کند. روزه، یک سلسله لذات حلال دنیا را بر ما حرام می‌کند، تا انسان به انواع بالاتری از لذات، یعنی به لذات معنوی، برسد. روزه با تضعیف وجه حیوانی وجود انسان از طریق محروم کردن او از لذت‌های سطح پایین دنیایی، آن ساحت بُعد الهی انسان را تقویت می‌کند؛ تا انسان در فرصت این چشیدن لذت معنوی، بتواند اولاً به «به‌سوی خدا رفتن» و «از خدا لذت بردن» بیشتر علاقه‌مند بشود، و ثانیاً با «به‌سوی خدا رفتن» و «از خدا لذت بردن»، بهتر راه را یاد بگیرد.

رمضان، از نگاه خدا ...

فکر می‌کنم خدا برای یک رابطه عاشقانه از جانب بنده‌اش دلش تنگ شده است. دوست دارد تو هم یک بار به او عاشقانه نگاه کنی. از این همه حواس‌پرتی تو خسته شده و می‌خواهد تو به او توجه کنی؛ نه چون به تو و توجه تو نیازمند است، چون به تو علاقه دارد و هر دوستی دوست دارد دوستش به او توجه کند، و می‌خواهد تو به این وسیله ارزش پیدا کنی.

تازه تو هم که دوست او هستی، فقط فراموش کرده‌ای؛ می‌خواهد به یادت بیاورد. اکثر اوقات که در خانه او می‌روی برای خودت می‌روی، او را نمی‌خواهی، خودت را می‌خواهی، و برای خودت بیشتر می‌خواهی. کمی جلوی ارضاء خواسته‌هایت را گرفته است تا «او» را ببینی و ببینی که «او» را می‌خواهی. خدا اهل محبت است و اساساً عالم را برای محبت آفریده است.

۱) «سُئِلَ أَيْنَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ؛ از رسول خدا(ص) پرسیده شد که خدا کجاست؟ فرمود: در نزد دل‌های شکسته.» الدعوات، ص ۱۲۰، ح ۲۸۲.

۲) رسول خدا(ص) فرمودند: «الْفُقَرَاءُ أَصْدِقَاءُ اللَّهِ؛ فقراء، دوستان خدا هستند.» میزان الحکمه، ج ۱۰، ۱۶۰۰۷.

۳) امام صادق(ع) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَلْتَفِتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ شَبِيهًا بِالْمُعْتَذِرِ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا أَفْقَرْتُكُمْ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ وَ لَتَرَوُنَّ مَا أَصْنَعُ بِكُمْ الْيَوْمَ؛ خداوند در روز قیامت با نگاهی پوزش‌خواهانه به فقرای مؤمنین می‌نگرد، و می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند، که من شما را در دنیا از روی خواری و بی‌اعتنایی به شما فقیر نکردم. و امروز خواهید دید که (در جبران آن فقر) با شما چه رفتاری خواهم کرد. الکافی، ج ۲، ص ۲۶۱، باب فضل فقراء المسلمين، ح ۹. همچنین نگاه کنید به: میزان الحکمه، جلد ۱۰، باب ۳۲۳۴ - ۳۲۳۷.

۴) رسول خدا(ص) فرمود: بهترین کار در نزد خداوند، شاد کردن مؤمنین است؛ إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِدْخَالَ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۹، باب ادخال السرور علی المؤمنین، ح ۴.

۵) امام صادق(ع) فرمود: یقیناً در نزد خدا، برآورده ساختن حاجت مومن محبوب تر است از بیست حجی که در هر کدام از آنها صد هزار (دینار یا درهم هجده نخود) خرج شود؛ لَقَضَاءُ حَاجَةِ امْرِئٍ مُؤْمِنٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَشْرِينَ حَجَّةً كُلُّ حَجَّةٍ يُنْفِقُ فِيهَا صَاحِبُهَا مِائَةَ أَلْفٍ. الکافی، ج ۲، ص ۱۹۳، باب قضاء حاجة المؤمن، ح ۴.

۶) قال ابوالحسن الرضا(ع) : نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةً وَ صَمْتُهُ تَسْبِيحٌ وَ دُعَاؤُهُ مُسْتَجَابٌ وَ عَمَلُهُ مُضَاعَفٌ وَ قَالَ إِنَّ لِلصَّائِمِ عِنْدَ إِفْطَارِهِ دَعْوَةً لَا تُرَدُّ؛ خواب روزه دار عبادت و سکوتش تسبیح و دعایش مستجاب و عملش دوچندان است. و نیز فرمود: روزه دار به هنگام افطار یک دعای مستجاب دارد. الدعوات، ص ۲۷، باب ۱، فصل ۲، ح ۴۵ و ۴۶.

۷) سوره محمد(ص)، آیه ۹: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ؛ این به دلیل آن است که ایشان آنچه خدا نازل کرده است (قرآن و احکام و دستورات آن) را خوش نداشتند، پس خدا هم اعمالشان را تباہ و بی اثر کرد.»

۸) برای یکدیگر ایجاد مزاحمت کردن.

۹) مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۹۲، ح ۱۲۷۱۸.

۱۰) تزاحم و تعارض امیال، باید در مباحث مربوط به انسان شناسی مورد بحث قرار گیرد.

۱۱) تحف العقول، ص ۹۱.

۱۲) الکافی، ج ۴، ص ۶۵، باب ما جاء فی فضل الصیام، ح ۱۵.

۱۳) مثنوی معنوی، دفتر ۳، ۳۷۴۷.

۱۴) مثنوی معنوی، دفتر ۵، ۱۷۳۰/۵.

۱۵) مثنوی معنوی، دفتر ۵، ۲۸۳۸/۵.

۱۶) مثنوی معنوی، دفتر ۱، ۱۶۳۹/۱ و ۱۶۴۰.

۱۷) تحف العقول، ص ۳۸.

۱۸) سوره اعراف، آیه ۳۲. (ترجمه: قرآن کریم، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی.)

۱۹) سوره بقره، آیه ۱۷۲.

